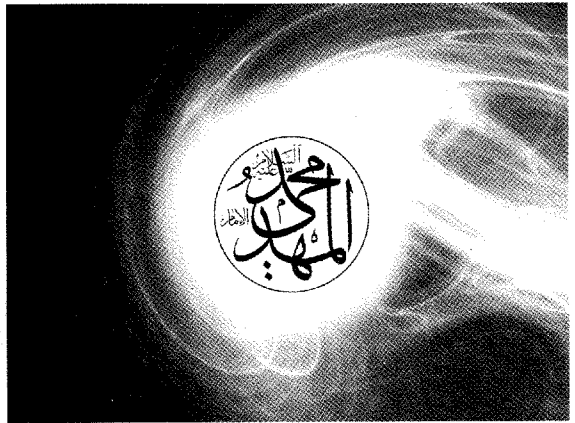


تصوّر

مسجد الحرام

درسال

۱۳۴۹



محمد علی فیض

از مسائلی که شیعه و سنی بر آن اتفاق نظریه دارند، مسأله «مهدویت» است. ستیان از پیامبر خدا ﷺ نقل می‌کنند که آن حضرت فرمود:

«شخصی در آخر الزمان ظهور و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد.»

ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۳۰ق.) این حدیث را در کتاب خود، «صفة المهدي» آورده است.

□ یوسف بن یحیی بن علی شافعی از علمای قرن هفتم نیز در کتاب «عقد الدرر فی اخبار المنتظر» از پیامبر ﷺ نقل کرده که آن حضرت به حذیفه بن یمان فرمود:

«يَا حَذِيفَةَ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي تَجْرِي الْمَلَأِحْمُ عَلَى يَدَيْهِ وَيُظْهِرُ الْإِسْلَامَ.»^۱

سلیمان بن ابراهیم حنفی (متوفای ۱۲۹۴) هم آن را در کتاب «بناييع الموده» آورده و در این حدیث پیامبر اسلام ﷺ از ملاحم و حوادث کثیری در زمان حضرت مهدی ﷺ خبر می‌دهد.

□ محمد بن ابراهیم، معروف به ابن مقرئ (متوفای ۳۸۰ ق.) در «المعجم الكبير»،^۱ ابن عساکر (متوفای ۵۷۱ ق.) در «تاریخ ابن عساکر»،^۲ ابن اثیر (متوفای ۶۳۰ ق.) در «تاریخ ابن اثیر»،^۳ و ابن صباغ مالکی (متوفای ۸۵۹ ق.) در «فصول المهمه»^۴ نیز از پیامبر خدا ﷺ حدیثی نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمود:

«يَمْلِكُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا».

دیگر علمای اهل سنت نیز این حدیث را در کتاب‌های خود آورده‌اند.

همچنین در کتابهای شیعی؛ مانند ملاحم سید بن طاووس و کشف الغمّه اربلی و اثبات الهداة شیخ حرّ عاملی و بحار الأنوار مرحوم مجلسی نیز این حدیث آمده است.

□ احمد بن حنبل^۵ (متوفای ۲۴۱ ق.)، حاکم نیشابوری^۶ (متوفای ۴۰۵ ق.) و یوسف بن یحیی بن علی شافعی^۷ (از علمای قرن هفتم) از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَمْتَلِيءَ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، قَالَ ﷺ: ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ عِزَّتِي أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا».

□ ابن جوزی^۸ (متوفای ۶۵۴ ق.) و ابن تیمیّه^۹ (متوفای ۷۲۸ ق.) نقل کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرمود:

«يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ كَاسِمِي وَ كُنْيَتُهُ كَكُنْيَتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا»

حدیث بالا در کتاب «منتخب الأثر» نیز به نقل از «تذکرة الخواص» ابن جوزی آمده است.

□ غیبیه شیخ طوسی (ص ۱۱۱)، اثبات الهداة (ج ۳، ص ۵۰۲)، بحار الأنوار

۱. ج ۱، ص ۲۲۱

۲. ج ۴، ص ۳۵۱

۳. أسد الغابه، ج ۱، ص ۲۵۹

۴. ص ۲۹۸

۵. مسند حنبل، ج ۳، ص ۳۶

۶. المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۷

۷. در «عقد الدرر فی اخبار المنتظر».

۸. تذکرة الخواص، ص ۳۶۳

۹. منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۱۱



(ج. ۵۱، ص ۷۴) و منتخب الأثر (ص ۱۶۹) به نقل از غيبة شیخ طوسی آورده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود:

«الْمَهْدِيُّ مِنْ عَرَّتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي».

□ احمد حنبل (متوفای ۲۴۱ق.) در مسند (ج ۱، ص ۳۷۶)، ابی داوود (متوفای ۲۷۵ق.) در سنن (ج ۴، ص ۱۰۷)، ترمذی (متوفای ۲۹۷ق.) در سنن (ج ۴، ص ۵۰۵) و طبرانی در معجم خود (ج ۱۰، ص ۱۶۴) از پیامبر خدا ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود:

«لَا تَنْقُضُ الْأَيَّامَ وَلَا يَذْهَبُ الدَّهْرُ حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اسْمُهُ يُوَاطِيءُ اسْمِي».

و بیشتر کتابهای اهل تسنن متعرض این حدیث از پیامبر ﷺ شده‌اند که ذکر آنها لزومی ندارد.

□ حاکم نیشابوری در المستدرک (ج ۴، ص ۵۵۷)، ابن اثیر (متوفی ۶۰۶ق.) در جامع الاصول (ج ۱۱، ص ۴۹)، یوسف بن یحیی شافعی در عقد الدرر (ص ۱۵)، ذهبی (متوفای ۷۴۸ق.) در تذکرة الحفاظ (ج ۲، ص ۴۶۳)، ابن الصباغ مالکی (متوفی ۸۵۵ق.) در الفصول المهمة (ص ۲۹۴)، جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ق.) در الدر المنثور (ج ۴، ص ۵۸) و شیخ منصور علی ناصف (متوفای ۱۳۷۱ق.) در التاج الجامع (ج ۵، ص ۳۴۳) همگی این حدیث را آورده‌اند که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«الْمَهْدِيُّ حَقٌّ وَ هُوَ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ ۝».

تقریباً در همه کتبی که راجع به مهدی موعود نگاشته شده، این حدیث آمده است. در ذیل این حدیث نقل شده که سلمان پرسید:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَى وُلْدِكَ؟» قَالَ ﷺ: «مِنْ وُلْدِي هَذَا وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى الْحُسَيْنِ ۝».

□ و حدیثی دیگر را ابن صباغ مالکی در الفصول المهمة (ص ۲۹۵)، قندوزی حنفی در ینابیع المودة (ص ۴۹۰) همچنین شیخ طوسی در کتاب الغیبه (ص ۱۱۶) و اربلی در کشف الغمه (ج ۱، ص ۲۳۷) و شیخ حرّ عاملی در اثبات الهداة و زمخشری در حلیة الأبرار (ج ۲، ص ۶۹۹) و بحار الأنوار (ج ۵۱، ص ۷۶) ذکر کرده‌اند و منتخب الأثر (ص ۱۵۶) آن را از ینابیع الموده نقل کرده که وقتی پیامبر ﷺ حضرت زهرا ﷺ را گریان دید، برای تسلیت خاطر او فرمود: خداوند پنج چیز به ما داد که به هیچ کس نداد:

«نَبِيْنَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ» (اشاره به خودش)،

«وَصَبِيْنَا خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ» (اشاره به امیر المؤمنین علی علیه السلام)،

«وَشَهِيدُنَا خَيْرُ الشُّهَدَاءِ» (اشاره به حضرت حمزه)،

«وَمِنَّا سَبْطًا هَذِهِ الْأُمَّةُ وَهُمَا إِيْنَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ مِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ

الَّذِي يُصَلِّي عَيْسَى حَلْفَهُ» سپس دست روی شانه امام حسین گذاشت و فرمود:

«مِنْ هَذَا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ».

□ سلیمان بن ابراهیم حنفی (متوفای ۲۹۴ق) در منابع الموده (صص ۴۹۲ و ۴۹۳) و

بسیاری از کتب شیعه؛ از جمله کمال الدین صدوق (ج ۱، ص ۲۸۳) و عیون اخبار الرضا

(ج ۱، ص ۵۶) و مناقب ابن شهر آشوب (ج ۱، ص ۲۹۸) و اثبات الهداة شیخ حر عاملی

(ج ۱، ص ۶۱۶) و بحار الأنوار (ج ۳۶، ص ۳۷۸) و دیگر کتب حدیثی از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله

نقل کرده اند که آن حضرت فرمود:

«الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ: أَوْلَهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَزَّ وَ

جَلَّ عَلِيٌّ يَدِيهِ مَشَارِقُ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبُهَا».

□ و همچنین احادیثی از عقد الدرر (ص ۲۲۶)، غیبه شیخ طوسی (ص ۲۷۴)، ملاحم

سید بن طاووس (ص ۶۳) و اثبات الهداة (ج ۳، ص ۵۱۴) و منتخب الأثر (ص ۴۶۸) هر

دو، از غیبه شیخ طوسی، راجع به بیعت مردم با حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان نقل

شده که در آن، به محل بیعت؛ یعنی میان رکن و مقام در مسجد الحرام اشاره گردیده

است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این حدیث فرمود:

«يُبَايِعُ الْمَهْدِيَّ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ لَا يُوقِظُ نَائِمًا وَ لَا يُحْرِيقُ دَمًا».

اینها بخشی از روایات برگرفته از کتاب پنج جلدی «معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام»

است که تمام مستندات و احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام در آن گرد آمده است و

بهترین اثری است که تاکنون نوشته شده و توسط «مؤسسه المعارف الاسلامیه» نشر

یافته است.

مهدی کیست؟

روایاتی از این دست، که چند نمونه آن از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شد و در کتابهای شیعی و سنی



آمده، مهدی موعود را منحصر در فرزند بلافصل و بدون واسطه امام حسن عسکری علیه السلام دانسته‌اند و او است که همه خصوصیات ذکر شده در روایات را دارد و این روشن است و هیچ ابهامی ندارد و تاکنون کسی به این نام و ویژگی‌ها که فرزند امام حسن عسکری و امام حسین علیهما السلام باشد قیام نکرده است. البته ظهور او همراه با آثار و علایمی است که در کتابها آمده است و آن اینکه در لحظه اول تمام جهان از ظهور او آگاه شده و قدرتش عالمگیر خواهد شد و پیوسته پیروانش انتظار ظهور او را دارند.

در طول تاریخ، افرادی به داعی مهدویت قیام کرده‌اند بی آنکه آثار و علایم ذکر شده در روایات بر آنها منطبق باشد. البته گاهی افراد به عنوان امر به معروف و نهی از منکر قیام کرده‌اند و هیچ‌گاه ادعای مهدویت نداشته‌اند، لیکن دوستان و گاهی دشمنانشان، آنها را مهدی موعود نامیده‌اند: مانند:

زید بن علی بن الحسین

زید در مخالفت با حکومت بنی‌امیه (هشام بن عبدالملک) قیام کرد و در جنگ با لشکری که از طرف هشام گسیل شده بود، کشته شد. حضرت رضای علیه السلام زید را عالم آل محمد صلی الله علیه و آله لقب داد و امام صادق او را شهید نامید و در باره‌اش فرمود: «او راهی را رفت که جدش امیر مؤمنان علیه السلام رفت». در روایتی از کتب عامه، پیغمبر از شهادتش خبر داده بود.

آری، زید داعیه مهدویت نداشت لیکن دشمنان و شاید گروهی از دوستانش او را مهدی خواندند. شاعر بنی‌امیه، خطاب به بنی‌هاشم گفت:

صَلَبْنَا لَكُمْ زَيْدًا عَلَى جِدْعِ نَخْلَةٍ وَلَمْ أَرْ مَهْدِيًّا عَلَى الْجِدْعِ يُصَلَّبُ^۱

محمد بن عبدالله بن حسن مثنی

محمد بن عبدالله بن حسن مثنی یکی دیگر از افرادی است که به عنوان امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد و هیچ‌گاه ادعای مهدویت نداشت. او در مخالفت با حکومت منصور دوانیقی به پا خاست، هرچند ابتدا مدینه و مکه و یمن را تصرف

کرد ولی سرانجام در مصاف با لشکر منصور کشته شد. محمد، داعیه مهدویت نداشت، لیکن نزد گروهی از طرفدارانش مهدی خوانده می‌شد و در روایات ما از این شخص تعریف و از مرگش با نام شهادت یاد شده است.

در مصر و تونس و سودان نیز عده‌ای به داعی مهدویت قیام کردند ولی جریان زندگی آنها و قیامشان قابل انطباق با مهدی موعودی، که در روایات آمده، نمی‌باشد.

و بالأخره در محرم سال ۱۴۰۰ شخصی از اهالی عربستان در مکه نیز قیام و ادعا کرد که مهدی موعود است! اکنون ماجرای وی را، که خود ناظر و شاهدش بودم، به تفصیل برای ثبت در تاریخ می‌آورم:

آخرین مدعی مهدویت

بود که تصمیم گرفتیم از فرصت استفاده کرده، باردیگر جهت زیارت خانه خدا به عنوان عمره مفرده به مکه برگردیم. برای گرفتن مجوز به قونسولگری ایران در جدّه مراجعه نموده، با نذر در جدّه مُحرم شدیم و شب اول محرم سال ۱۴۰۰، همراه یکی از دوستان (حجت الاسلام شیخ محمد کاظم پناه) به طرف مکه حرکت کردیم و بعد از ورود به مکه و حضور در مسجد الحرام، به طواف و اعمال عمره پرداختیم.

چون در آن ایام بیشتر حاجیان از مکه خارج شده یا در حال رفتن به مدینه و گروهی نیز مشغول برگشتن به کشور خود بودند، طواف، نماز و سعی میان صفا و مروه

در ذی حجه سال ۱۳۹۹ قمری، افتخار تشرّف به حج تمتع را یافتیم. پس از انجام مراسم و زیارت قبر پیامبر و ائمه بقیع علیهم السلام، چون محرم نزدیک و جریان رأی‌گیری برای جمهوری اسلامی در پیش بود، از سرپرستی اجازه گرفتیم که زودتر به ایران برگردیم. از این رو، به جدّه آمده و به دفتر هواپیمایی ایران و مسؤول تنظیم برگشت حاجیان به ایران مراجعه کردیم. آگاه شدیم که تا سه روز جای خالی برای برگشت نیست. البته از آنجا که کاروانها با افراد خود در یک پرواز قرار می‌گیرند، نمی‌شود یک یا دو نفر را کنار بگذارند و ما را به جای آنها بفرستند. اینجا



احرام در آمدم و لباس های احرام را در کیسه ای نهاده، لباس معمولی به تن کردیم. در این هنگام، حدود دو ساعت به نماز صبح مانده بود. در گوشه ای از مسجدالحرام مانند دیگران دراز کشیدیم و به خواب رفتیم.

پس از اذان برای اعلام وقت نماز شب، اذان نماز صبح گفته شد و همه بدور کعبه در مسجدالحرام به صف ایستادند. من نیز همراه دوستم وضو گرفتیم و به نماز ایستادیم. گرچه هنگام طواف، بیشتر مسجد خالی بود لیکن در زمان اقامه نماز پر شد و در قسمت های مسقف مسجد نیز افراد به نماز ایستادند.

وقتی نماز به پایان رسید، صدای تکبیر در مسجدالحرام پیچید، حتی لحظه ای هم قطع نمی شد! برای ما که اهل ایران بودیم اینگونه با فریاد تکبیر گفتن چیز ناشناخته و غیر مترقبه ای نبود ولی اینکه همه مردم، یکپارچه بی آنکه کسی از آنها بخواهد یا هماهنگشان کند، اینگونه مرتب تکبیر بگویند، برای ما شگفت آور بود.

در این حال تصمیم گرفتیم برای کشف ماجرا، به کعبه نزدیک شویم و هرچه نزدیک تر می رفتیم، تراکم جمعیت در اطراف کعبه بیشتر بود؛ به طوری که میان کعبه و مقام ابراهیم، که تقریباً در فاصله سیزده

و همچنین طواف نساء و نماز، به خوبی و در کوتاهترین مدت؛ یعنی حدود دو ساعت انجام می شد. و ما که در حال سعی میان صفا و مروه، در شوط چهارم بودیم، زن و مرد عربی، در حالی که آنها هم مشغول سعی بودند، به ما نزدیک شدند. مرد جوان که خود را دانشجوی علوم دینی در ریاض معرفی می کرد، با ادب و احترام، خطاب به ما گفت: «فردا مهدی موعود قیام می کند و من برای این منظور از ریاض آمده ام و من از یاران او هستم و خواستم این بشارت را به شما بدهم!»

ابتدا گمان کردیم که چون ما ایرانی هستیم و معتقد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام می باشیم، قصد آزار ما را دارد، اما وقتی دیدیم که آنها هم مانند ما در حال سعی و عبادت هستند، گفتیم بعید است که در چنین حالی مسلمانی، مسلمانی را به سخریه بگیرد. به او گفتم: بعد از سعی، همدیگر را ملاقات کنیم. هدفم این بود که با فراغت بال، در یکجا بنشینیم و کمی به گفت و گو و مذاکره پردازیم، ولی چون جایی معین نکردیم، بعد از سعی و انجام تقصیر، هر چه جست و جو کردم او را نیافتم.

اعمال عمره را که انجام دادیم، از لباس

نتیجه گیری کرد که اکنون آن مهدی موعود قیام کرده است و مردم را به قیام او بشارت داد.

گوینده در ضمن سخنانش ادعا کرد که مهدی این قیام از نسل پیامبر اسلام و از سلاله حسین بن علی است و قیام کرده است تا جهان را پر از عدل و داد کند!

این خبر و سخنان، بسیار هیجان انگیز بود و جمعیتی که در حرم گرد آمده بودند؛ عده ای طرفدار این حرکت و قیام و گروهی هم زائر بی خبر بودند که تازه خبر این قیام به گوششان رسیده بود.

البته اهل سنت کم و بیش با روایاتی که در باره مهدی است، آشنایی دارند، وقتی به کتبی که درباره فتنه های آخرالزمان و مهدی موعود مطالبی نوشته اند، مراجعه می کنیم، می بینیم سنیان بیش از شیعیان در باره این موضوع کتاب نوشته اند و شاید همه، مانند ما شیعیان انتظار ظهور او را دارند و اکنون که این بشارت به گوششان رسیده که مهدی ظهور کرده و در جمع شما است، جمعیت

متری خانه قرار دارد، انبوهی از جمعیت بود و گه گاه سلاحهایی هم در دست برخی از افراد دیده می شد. پیش خود گفتیم که گویا جریان مهمی رخ می دهد.

در این هنگام دیدیم جوانی که شب گذشته، در حال سعی، میان صفا و مروه با ما سخن گفت؛ همو که می گفت فردا مهدی موعود قیام می کند و من از یاران او هستم و... پشت به حجرالاسود ایستاده و مردم را از استلام حجر باز می دارد، بی آنکه مقاومتی در برابرش انجام گیرد.

با مشاهده این منظره، در صدد برآمدم که مهدی آنان را ببینم! در حال تجسس و پی گیری بودم که ناگهان صدای گوینده ای از بلندگوی مسجد؛ از همان جایگاهی که مکبر هنگام نماز جماعت، نمازگزاران را هدایت می کند، به گوش رسید. فهمیدیم که می خواهد در باره این جریان و قیام سخن بگوید. آنگاه که صدایش از بلندگوها شنیده شد، همه نگاهها متوجه او گردید. همگان منتظر بودند که او چه می گوید.

او که به عربی سخن می گفت، با استناد به روایاتی از کتب اهل سنت،^۱ به نقل از پیامبر ﷺ، در باره قیام مهدی موعود و صفات و خصوصیات او سخن گفت و

۱. همان روایاتی که قسمتی از آن را در آغاز آوردیم.



حسین بن علی است و قیام کرده است تا جهان را پر از عدل و داد کند و آمده است که احکام خدا را به اجرا در آورد و بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ بر مردم حکم برانند... چیزی که برای ما غیر منتظره می نمود این بود که هم زمان با سخنرانی این خطیب، صدای رگبار مسلسل در مسجدالحرام می پیچید بی آنکه تیراندازان دیده شوند و آن رعب و وحشتی که در آغاز به ما دست داده بود که شاید پلیس به مسجدالحرام و جمعیت حمله کند، کم کم برطرف شد. عده ای مأمور شدند که جمعیت ایستاده را روی زمین

هیجان زده شده و برای دیدن او ازدحام می کنند ولی چون همه جمعیت سر پا ایستاده اند، تشخیص این مهدی از دیگران آسان نیست.

این ماجرا برای ما هم جالب بود، البته نه از این رو که مهدی قیام کرده، چون می دانستیم که ظهور حضرت مهدی ﷺ نشانه هایی دارد که در کتب روایی ما ذکر شده و آن نشانه ها تا آن زمان به وقوع نپیوسته بود.

گوینده در ضمن سخنانش ادعا کرد که مهدی این قیام از نسل پیامبر اسلام و از سلاله

می‌رفت. از مطالب درگوشی آنان چیزی دستگیرم نشد ولی پیدا بود با دست دادن خود با او بیعت می‌کردند و او هم در حق ایشان دعا می‌کرد و به نقطه‌ای از مسجد الحرام مأموریت می‌داد. تا این زمان هیچ اتفاق و حادثه خاصی رخ نداده بود و از پلیس و مأموران سعودی هم خبری نبود.

تعدادی از نیروهای سلاح به دست، برای حفاظت و کنترل آمد و شد، درهای ورودی را در اختیار گرفته و بر همه جا مسلط شده بودند.

به نظر می‌رسید برای حفاظت و کنترل بنای با عظمت مسجد الحرام که دارای حدود ۲۴ دروازه است، نیاز به مأموران و هواداران زیادی هست که هنگام بیرون رفتن از مسجد روشن شد که تعدادشان کم نیست.

افراد مسلح بیشتر از جوانان بودند و در میان آنان کمتر کسی از حدودو چهل به بالا دیده می‌شد، البته همگی ریش داشتند و افرادی هم بودند که هنوز مو به صورتشان نرویده بود.

لازم به یادآوری است که آوردن سلاح و مهمات به مسجد الحرام در آن زمان، کار مشکلی نبود؛ زیرا خادمان مسجد الحرام که در مقابل هر دری گماشته

بنشانند و ما نیز که تا آن زمان روی پا ایستاده و به سخنان گوینده گوش می‌دادیم، همراه با جمعیت نشستیم تا جمعیت، مهدی این قیام را ببینند. او مردی گندمگون بود. سنی حدود ۳۵ تا ۴۰ سال داشت و تا اندازه‌ای بلندبالا بود که در وسط جمعیت دیده می‌شد. پیراهن بلند عربی به تن داشت و دستمالی مانند عربها به سر انداخته بود. یک قطار فشنگ به کمر بسته و قطاری روی شانه تا محاذی کمرش آویزان بود و سلاحی کمری به کمر بسته و پیرامونش را جمعاً مسلح گرفته بودند. البته اطرافیانش سلاح‌های بزرگ، با خشابهای خمیده و بعضاً راست به دست داشتند. در این حال فهمیدیم که مهدی آنان همان است که در وسط ایستاده و من در این هنگام سعی کردم در همان حال نشسته خود را به نزدیک‌ترین جای ممکن برسانم ولی رفتن تا دو - سه متری او امکان داشت و بیش از آن را مانع می‌شدند.

افراد مسلح که پیرامون این مهدی ایستاده بودند، یکا یک به حضورش می‌رسیدند و با او دست می‌دادند و او هم سخنانی در گوش هر یک می‌گفت و سپس با دست، به سمتی از مسجد الحرام اشاره می‌کرد و آن فرد مسلح، به آن سمت



کنید، عَلَي كِتَابِ اللّٰهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ، جمعیت نشسته با شنیدن این سخن به پا خاستند تا به سوی آن مهدی حرکت کنند و به اصطلاح با او بیعت کنند.

محافظان آن مهدی، از نزدیک شدن مردم جلوگیری کردند و گفتند: «البيعة بعد صلاة الظهر» در این هنگام تلاش زیادی برای فرونشاندن احساسات مردم و بازداشتن آنها از بیعت انجام گرفت و مجدداً به مردم فشار آوردند که روی زمین بنشینند و همگی نشستند. در این لحظه، ناگهان برق بخشی از مسجد الحرام رفت. البته گرچه با رفتن برق، فضای مسجد الحرام به طور کامل تاریک نشد؛ زیرا نزدیک طلوع خورشید و هوا به اندازه کافی روشن بود اما میکروفن سخنران که در آن قسمت بود، خاموش گردید و دیگر صدایش به ما نرسید و سرانجام او هم ناگزیر شد از جایگاه پایین بیاید.

آنان در برنامه ریزی های خود، فکر آن را نکرده بودند که در مواقع ضرورت وسیله برق اضطراری داشته باشند و شاید همین نکته موجب شد که خیلی ها متوجه شوند این مهدی، همان مهدی موعود نیست! چرا که از فراهم کردن امکانات اولیه خود عاجز ماند!

شده بودند، بیشترشان پنجاه - شصت سال داشتند و نسبت به بررسی واردین بی تفاوت بودند. آنان از نیمه های شب به بعد، روی صندلی یا منبری که برای نشستن آنها گذاشته شده بود، یا خوابیده بودند و یا اصلاً حضور نداشتند و بنابراین، بررسی بدنی و یا ساک اصلاً نبود و اگر کسی نقشه و قصدی داشت، به آسانی می توانست به اجرا درآورد و همه چیز را وارد مسجد الحرام کند و به نظر می رسید که این قیام کنندگان، از این فرصت استفاده کرده، همه گونه سلاح و مهمات مورد نیاز خود را وارد مسجد الحرام کرده بودند و در زیرزمینها که آنها هم متعلق به مسجد الحرام است، جا داده بودند.

به هر صورت، بعد از آن سخنرانی، که مدتی فاصله شد، رهبر آنها مشغول تنظیم امور و فرستادن افراد مسلح به اطراف مسجد بود. تا اینکه خطیب دوم برای سخنرانی در همان جایگاه سخنران نخست حضور یافت و او هم به زبان عربی اما از روی نوشته مطالبی را برای حاضران خواند. مطالب وی نیز بیشتر تکرار همان ادعاها و ذکر روایاتی در باره مهدی موعود و در ضمن سخنرانی اش خطاب به مردم گفت: اکنون که حضرت مهدی قیام کرده، شما با او بیعت

همانگونه که بیشتر اشاره شد، از سوئی پیوسته صدای رگبار مسلسل به گوش می‌رسید، و از سوی دیگر ما نه شب گذشته شام درستی خورده بودیم و نه صبحانه‌ای میل کرده بودیم و از سوی سوم شکی هم در باطل بودن کار اینها نداشتیم و روایات وارد شده در باره قیام حضرت مهدی و علائم و نشانه‌های او را با این حرکت سازگار نمی‌دیدیم؛ زیرا هیچ‌یک از آنها رخ نداده بود. از اینها گذشته، چگونه می‌شود که چراغ مهدی موعودی را خاموش کنند و او نتواند وسیله روشنایی تهیه کند؟! پیداست که این مهدی واقعی نبود. بنابر این، ادامه حضور ما، در آن جمع، تنها برای کسب خبر بود و بس. چون تا ظهر دیگر خبری نبود، صلاح دیدم که از جمع کناره گرفته، دوست و همسفرم را پیدا کنم و از مسجد خارج شویم. گرچه جدا شدن از جمعیت هم کار آسانی نبود؛ زیرا تا کسی بلند می‌شد، مأموری می‌آمد و دست روی شانه او می‌گذاشت که بنشین، استرح استرح. ناگزیر شدم در حال نشسته، کم‌کم خود را از میان جمعیت کنار بکشم و پس از خارج شدن از میان جمعیت، و تلاش و جستجو، سرانجام بعد از مدتی رفیقم را که بعد از نماز صبح و پیش آمدن این جریان، گم

لحظاتی گذشت، دیدیم که مردی از میان جمعیت به پا خاست و آغاز سخن کرد، اما من زبان او را متوجه نشدم، تنها کلماتی از روایات را که به عربی می‌خواند، می‌فهمیدم و متوجه شدم که دنباله همان حرفهاست. به نظر می‌رسید که به زبان اردو تکلم می‌کرد.

گفتنی است بعد از پایان مراسم حج، عده بسیاری از پاکستانی‌ها و مسلمانان هندی در مکه می‌مانند و عجله‌ای برای رفتن به وطن ندارند. و اکثر این حاضران، سخنان گوینده را تأیید می‌کردند. وی آنگاه که در بخشی از سخنانش، از مردم تقاضای بیعت کرده بود و مأموران از بیعت مردم جلوگیری می‌کردند، دیدیم که مردم هر چه در دست داشتند؛ مانند تسیح و دستمال، به طرف آن مهدی می‌انداختند؛ به عنوان همدردی یا بیعت از راه دور، و این نشان می‌داد که جمعیت غیر عرب، در مسجد الحرام زیاد است البته از ایرانیان تنها من بودم و رفیقم.

رفتن برق موجب شد که خیلی‌ها متوجه شوند این مهدی، مهدی موعود نیست! چرا که از فراهم کردن امکانات اولیه خود عاجز ماند!



این قیام کنندگان کسی نبود و آنان لوله‌های سلاحشان را از روزنه‌های پنجره‌های مشبک به بیرون گرفته و بی‌هدف و تنها برای ارباب مردمی که در اطراف مسجدالحرام جمع شده بودند و ناظر این جریان بودند شلیک می‌کردند و پیچیدن صدای شلیک رگبار گلوله‌ها در مسجدالحرام، جمعیت داخل مسجد را به وحشت می‌انداخت.

کرده بودم یافتم و تازه دانستم که او هم در مسجد حضور داشته و ماجرا را از نزدیک دیده است، لیکن مانند من نزدیک آنان نبوده است.

با همدیگر به زیر زمین مسجدالحرام رفتیم؛ جایی که در آن زمان وضوخانه و دستشویی داشت ولی دیدیم که آب قطع است. دانستیم که از بیرون قطع کرده‌اند. استفاده از چاه زمزم بدون برق و یا به وسیله دلو هم ممکن نبود. ناگزیر از آب‌فروشان مسجد، که آب را با لیوان می‌فروختند، لیوانی یک ریال خریدیم و نیاز خود را برطرف ساختیم.

پس از آن، به طبقه دوم رفتیم که به بیرون و خیابانهای اطراف اشراف داشت و می‌توانستیم از پنجره یا مشبک‌های طبقه دوم بیرون را ببینیم و از اوضاع بیرون و تیراندازی‌ها آگاهی پیدا کنیم. البته به فکر افتادیم طواف مستحبی انجام دهیم ولی دیدیم میان کعبه و مقام ابراهیم در اشغال قیام کنندگان است و در این قسمت، باید در خارج از مطاف حرکت کنیم، بنابراین از این تصمیم منصرف شدیم. البته جمع زیادی در خارج از مطاف مشغول طواف بودند.

در طبقه دوم جز افراد مسلح وابسته به



برایش خوانده‌ایم!

مهمتر اینکه اگر تا ظهر بمانیم، احتمال درگیری و کشته شدن و یا دستگیری وجود دارد. بنابراین، به سوی صفا و مروه آمدم که خارج شویم، دیدیم تمام درها بسته و پشت هر دری، یکی از نیروهای قیام کننده ایستاده

۱. لازم به گفتن است که قیام‌کنندگان می‌کوشیدند عمل خود را با اخباری که از پیامبر خدا ﷺ درباره مهدی موعود ﷺ رسیده، تطبیق دهند و این تلاشی بود برای رسیدن به هدفشان.

در طول تاریخ، بسیاری ادعای مهدویت و یا ادعای ارتباط با حضرت مهدی ﷺ کرده و به خیال خود چند صباحی به خواسته خویش رسیدند، اما سرانجام رسوا شدند!

از آنجا که در روایات (از طریق عامه) بشارت به وجود احیاء کننده دین در آغاز محرم داده شده و نیز آمده است که قیام در مسجدالحرام و کنار خانه خدا و میان رکن و مقام ابراهیم و بعد از نماز ظهر و با بیعت دست به دست خواهد بود، این مدعیان هم، قیام خود را در اول محرم ۱۴۰۰ و در شرایط پیشگفته آغاز کردند.

کلمه بیعت هم تداعی کننده عمل پیغمبر ﷺ در صدر اسلام و بیعت با ابوبکر و عمر و عثمان می‌باشد که دست در دست فشار داده می‌شود و باعث تعهدی خاص می‌گردد تا در اذهان تداعی کند که ما همان راه پیامبر ﷺ و جانشینان او را طی می‌کنیم و قیام ما هم برای اجرای احکام الهی و بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبر می‌باشد.

دقایقی در طبقه دوم گشتیم بی آنکه کسی مزاحم ما شود. کم‌کم خود را به قسمت طبقه دوم مسعی؛ یعنی صفا و مروه رساندیم و از پنجره‌ها بازار ابوسفیان و مردمی را که در آنجا گرد آمده بودند، دیدیم. در این هنگام از یکی از این تیراندازان پرسیدم بالأخره برنامه شما چیست و ما باید چه کنیم؟ او از من پرسید «أَنْتَ بَايَعْتَ؟»؛ «بیعت کردی؟» جریان بیعت در دمام صبح یادم آمد و برایش گفتم که بیعت کنندگان وعده دادند؛ «البيعة بعد صلاة الظهر» گفت: «بعد البيعة»؛ یعنی هر مطلب و خواهسته‌ای را بعد از بیعت خواهیم گفت.^۱

از طبقه دوم مسجدالحرام پایین آمدم و دیدیم که حدود دو ساعت به ظهر مانده است. در صدد برآمدیم که از مسجدالحرام خارج شویم؛ زیرا ما که آنان را نمی‌شناسیم و آن مهدی موعود ﷺ، که ما به او باور داریم، وقتی قیام کند همه قدرتها در برابرش ذلیل اند و نیازی به کلاشینکف روسی و یوزی آمریکایی ندارد و با رفتن برق صدایش خاموش نمی‌شود... از سوی دیگر چمدان و لوازم سفر و سوغاتی‌های خود را در فرودگاه جده به دست تقدیر سپرده‌ایم؛ یعنی آنها را با ریسمانی به ستونی بسته‌ایم و آیه الکرسی



کرده بودند اما جرات خارج شدن را هم ندارند؛ زیرا تک تیراندازان مستقر در طبقه بالای مسعی می توانستند به آسانی آنها را هدف قرار دهند.

مردمی که در سمت بازار ابوسفیان ایستاده بودند، صدای گلوله ها را می شنیدند و می دانستند که مسجدالحرام به تصرف گروهی مسلح درآمده است اما نمی دانستند چه کسانی هستند و چه هدفی دارند. وقتی ما را دیدند که از مسجدالحرام بیرون آمدیم، از جنسیت قیام کنندگان پرسیدند که: «ما الجنسیة؟»؛ «اشغال کنندگان مسجد، اهل کجا هستند؟» ما هم پاسخ می دادیم «الجنسیة السعودیة»؛ «از اهالی عربستان سعودی هستند» ولی کسی از ما نپرسید که قیام کنندگان چه هدفی را دنبال می کنند تا بگوییم که اهدافشان چیست؟

تا نزدیکی های ظهر، مانند دیگران منتظر ماندیم که شاید واقعه جدیدی پیش آید، اما هیچ حادثه ای رخ نداد. برای ادای نماز، به یکی از مساجد مکه، نزدیک شارع سلیمانیه رفتیم و نماز گزاردیم و بعد از نماز، به موقف سیارات رفتیم تا به جده برگردیم که رانندگان حاضر نشدند ما دو نفر ایرانی را به جده ببرند. از پلیس کمک خواستیم و پلیس

است. از فرد مسلحی پرسیدیم کدام در باز است؟ او اشاره به سوی مروه کرد و گفت در آخر سمت راست باز است. خود را به آنجا رساندیم و دیدیم که جمعیت زیادی هم پشت سر ما در حرکتند. معلوم شد که آنان نیز مانند ما قصد خروج از مسجد را دارند و به دنبال دری می گردند که باز باشد.

اما از بد حادثه، دیدیم این در نیز بسته است! به فکر افتادیم از آن پنجره های مشبک طرف مروه استفاده کنیم که این قسمت نسبت به قسمت های دیگر صفا و مروه، مقدار حدود یک متر و نیم بلندی دارد و به گونه ای است که سعی کننده وقتی به بیست متری کوه مروه و کنار در سمت راست مروه می رسد، پنجره های مشبک در دسترس او است و قسمت باز مشبک به اندازه ای است که یک نفر می تواند با زحمت بیرون برود و من نخستین کسی بودم که از آنجا بیرون شدم و رفیق و همسفرم نیز بعد از من آمد. مردم هم به شبکه های دیگر چسبیده بودند و می کوشیدند از مسجد خارج شوند.

در بیرون مسجدالحرام نیروهای حکومتی را دیدیم که در پناه دیوار کمین

رهبر آنان از قبیلهٔ عجمان^۱ است و ادعای مهدویت می‌کند! ولی متأسفانه روزنامهٔ پیشگفته، مطالب ارسالی را منتشر نکرد و بعد از مدتی، مطلع شدم که در سالنامهٔ کیهان انتشار یافته است.

مردمی که در سمت بازار معروف به ابوسفیان ایستاده بودند، صدای گلوله‌ها را می‌شنیدند و می‌دانستند که مسجدالحرام به تصرف گروهی مسلح درآمده است اما نمی‌دانستند چه کسانی هستند و چه هدفی دارند؟

شایسته است، دنبالهٔ ماجرا؛ یعنی به توپ بسته شدن مسجدالحرام، که آثارش در

۱. گفتنی است پیش از روی کار آمدن حکومت آل سعود در عربستان، این دو قبیله؛ یعنی العجمان و آل سعود برای کسب قدرت در عربستان، با یکدیگر در جنگ و نزاع بودند و کمک خارجی‌ها به خصوص دولت انگلستان به این طوایف، برای کم کردن یا از میان بردن نفوذ دولت عثمانی بر سرزمین حجاز، مطالبی است که بسیار گفته‌اند و در باره‌اش کتابها نوشته‌اند.

به نظر می‌رسد، اکنون یکی از فرزندان قبیلهٔ «العجمان» با ادعای مهدویت قیام کرده است تا بتواند حکومت موجود را حذف و قبیلهٔ خود را بر این کشور حاکم کند.

همراه ما آمد و از راننده دلیل سوار نکردن ما را پرسید و او در جواب گفت در بیرون شهر، در عوارضی (پلیس راه) جلو ما را می‌گیرند! پلیس از راننده خواست ما را سوار کند و گفت من بی سیم می‌زنم و می‌گویم که به شما کار نداشته باشند.

در ماشینی که سوار شدیم، دو نفر ایرانی، یک نفر سعودی اهل مکه و دو نفر پاکستانی بودیم و ساعت حدود دو یا سه بعد از ظهر بود، مسافر مکی از جریان حمله به مسجدالحرام آگاه بود و می‌گفت: پلیس در حمله موفق نبود و کاری از پیش نبرد و عده‌ای نیز کشته شدند.

به فرودگاه جدّه که رسیدیم، رادیو تهران را گرفتیم که شنیدیم اعلامیهٔ امام خمینی (ره) را می‌خواند و محتوای آن در مذمت قیام‌کنندگان بود، اما زمانی که به تهران آمدیم مطالب مطبوعات را در دفاع از قیام‌کنندگان دیدیم، بی‌آنکه گفتار آنها را نقل کنند، آنها را قیام‌کنندگان علیه دولت سعودی معرفی می‌کردند و این انگیزه‌ای شد تا نامه‌ای برای روزنامه کیهان بنویسم و بدینوسیله مردم را در جریان آن رخداد قرار دهم و بگویم که این حرکت و قیام، در مخالفت بر ضدّ دولت سعودی نیست، بلکه

کماندوهای فرانسوی و به وسیله بالگردهای آنها، به رگبار بستن و کشتن شدن قیام کنندگان نیز در یک مقاله ای جداگانه نوشته و منتشر شود.

سال بعد (۱۳۵۰ ش.) بر روی در و دیوار مسجد نمایان بود و نیز روانه کردن آب به طرف مسجدالحرام و بیرون آوردن قیام کنندگان از زیرزمین مسجد به کمک

